و در باب اول از عدد کلشیئ

حضرت باب

اصلی فارسی



## و در باب اول از عدد کلشیئ

امری که خداوند عز و جل فرض نموده کلمۀ ﴿لا اله الا الله﴾ حقا حقا اذ کل بیان راجع باین کلمۀ خواهد شد و نشر خلق آخر از این کلمۀ خواهد شد و معرفت این کلمۀ منوط است بمعرفت نقطۀ بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع و من یوقن انها نقطة القرآن فی أخریٰها و نقطة البیان فی أولیٰها و انها هی مشیة الأولیة التی انها هی قائمة بنفسها و کلشیئ یخلق بامرها و قائم بها فاذا قد شهدت کینونیته علی توحید ربه اذ من لم یؤمن بها نفی یدخل فی النار و ای نار ابعد ممن لم یؤمن بها و من یؤمن بها یدخل فی الاثبات و ای جنة اعلی ممن یؤمن بها تلک کلمة قد سبحت و عظمت و کبرت و قدست و مجدت ربها بالغدو و الآصال و نظر مکن در این کلمۀ الا بمثل اینکه نظر میکنی در شمس سماء

و نظر مکن بمن یؤمن بها الا بمثل اینکه نظر میکنی در مرآت اذ کل من یؤمن بذات حروف السبع کینونیته یستمد باسم من اسماء الله عز و جل و ظاهره ورقة من ورقة شجرة الاثبات کلشیئ راجع باین شیئ واحد میگردد و کلشیئ باین شیئ واحد خلق میشود و این شیئ واحد در قیامت بعد نیست الا نفس ”من یظهره الله“ الذی ینطق فی کل شأن: ”اننی انا الله لا اله الا انا رب کلشیئ و ان ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون“ و بدانکه او است مرآت الله که متجلی میشود از او مرآت ملک که حروف حی باشند و دیده نمیشود در او الا الله و هر کس در بیان کلمۀ ﴿لا اله الا الله﴾ میگوید باو متوجه الی الله میشود چنانکه باو بدء خلق او شده و باو عود خلق او میشود

ثمرۀ این علم این است که در وقت ظهور ”من یظهره الله“ نگوئید که ما ﴿لا اله الا الله﴾ میگوئیم و اصل دین این است زیرا که آنچه میگوئید شبحی است از شمس او که در ظهور اولای او متجلی شده و او است احق باین کلمۀ از کینونیات کل خلق بنفس خود زیرا که اگر مرآت بگوید در من شمس است در نزد شمس ظاهر است که شبح او است که او میگوید قد عرفناکم ان یا خلق البیان علو وجودکم فی کلمة ربکم أن لا تحتجبن ”بمن یظهرنه الله“ یوم قیامه بالحق فإن ما أنتم به تنطقون مثال ظهوره فی افئدتکم و ما ینطق به ذلک ما قد شهد الله علی نفسه علی انه لا اله الا هو المهیمن القیوم

و امروز هر نفسی که در قرآن این کلمۀ که جوهر کل دین است میگوید شبهه نیست که بقول محمد رسول الله - صلی الله علیه و اله - من قبل میگوید و شمس این کلمۀ در فؤاد او بوده که شبح آن در قائلین امروز متجلی است و لذا راجع میشود باو در ظهور اخرای او که ظهور نقطۀ بیان است نه اولای او زیرا که در ظهور اولای او شجرۀ توحید در کینونیات خلق مرتفع نشده بود و حال که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت این شجره بمقام ثمر رسیده هر کس در او هست شبحی از آن شمس نقطۀ فرقان که عین نقطۀ بیان است در نزد او لابد ظاهر خواهد کرد

مثل زدم باعلی کلمۀ که دین کل قائم بآن است و بقول آن اول دین ثابت میشود و کل در وقت موت همین را میگویند و باو راجع میشوند إذ اشباح المرایا لا یرجع الا الی ما قد بدء و اذا ارتفعت المرآت ما فیها من مثال الشمس یرجع الیها اذ قد بدئت منها و لم یکن رجعها و لا عودها الا فی حد مرآتیتها

جائیکه علو کلمۀ فرقان من قبل و علو کلمۀ بیان من بعد نزد شمس حقیقت این قسم باشد چگونه است شئونی که متفرع بر این کلمۀ است از معرفت اسماء الله و معرفت نبی و معرفت ائمۀ هدی و ابواب هدی و مسائل فروعیه که لا یعد و لا یحصی هست هر نفسی بیکی از آنها محتجب شده از کینونیتی که بدء وجود او از او بوده و راجع میشود باو در صورتی که از شجرۀ اثبات بوده و آیۀ توحید او مدل بر شمس بوده و اگر العیاذ بالله که مدل بر او نبوده که لایق ذکر نیست

زیرا که نفوسی که خود را منسوب بقرآن کرده چقدر حکم بغیر ما انزل الله در ایدی ایشان هست و این در ذکر کینونیت آنها بوده نه در ذکر ما یتفرع علی الکینونیات اذ ما یتفرع الی ما دون الحق یرجع الی کینونیته و کینونیته لما لم یدل علی الله لا یذکر عند الله و آنچه ما یتفرع بکینونیات حقه است راجع میشود بآنها و آنها اگر آیات مستقره باشند در مرایای افئدۀ خود نه مستودعه در بدء و عود راجع میشوند بمقاعد خود و لما کان الشمس لم تزل مشرقة تلک المرایا لا تزال مستدلة و نبوده است از برای فیض خداوند در هیچ شأن تعطیل و نفادی

من یقل: الله الله ربی و لا اشرک بربی احدا و ان ذات حروف السبع باب الله لن ادعو معه بابا و یؤمن ”بمن یظهره الله“ فاذا قد فاز بذلک الباب الاول من الواحد الاول و طوبی للفائزین من حسن یوم عظیم ذلک یوم کل علی الله ربهم یعرضون.